

سنگ‌نبشته‌های هخامنشی در کانال نیل

نویسنده: آقای جهانگیر قائم‌مقامی

تاریخ‌شناسان دوره‌ی چیرگی هخامنشیان را بر مصر، نخستین دوره‌ی فرمان‌روایی ایران بر آن سرزمین می‌دانند، چرا که دومین دوره‌ی فرمان‌روایی ایرانیان بر مصر در زمان ساسانیان بود. از آن دوره آثار فراوانی شامل سنگ‌نبشته‌ها، لوح‌ها، مجسمه‌ها، ظرف‌های گلی و سفالی، مهرها و نوشته‌هایی روی پاپیروس به خط مصری برجای مانده است که هر یک از آنها صفحه‌ی درخشانی از تاریخ باشکوه هخامنشیان را نشان می‌دهند و شایسته است این آثار از نظرهای متفاوت مورد بررسی و پژوهش قرار گیرند. این مقاله نیز با همین هدف نوشته شده است و به شرح سنگ‌نبشته‌هایی می‌پردازد که به فرمان داریوش بزرگ به مناسبت حفر کانال نیل برپا داشته بودند.

فکر ساختن کانالی که دریای سرخ را به رود نیل، در قلب کشور مصر، پیوند دهد، از سال ۵۱۷ پیش از میلاد، یعنی پس از لشکرکشی داریوش به مصر در سال چهارم سلطنت به فکر داریوش رسید.^۱ تا پیش از کندن این کانال، برای رفتن به مصر باید از راه خلیج فارس و فرات به سوریه و از آنجا از شهر صور با کشتی و یا از راه فلسطین و شبه‌جزیره‌ی سینا به مصر می‌رفتند^۲ و این همان راهی بود که کمبوجیه (۵۲۹-۵۲۱ پیش از میلاد) نیز به سال ۵۲۵ پیش از میلاد از آن استفاده کرده بود.^۳

در این سفر بود که داریوش، که خود نیز از همان راه قدیمی به مصر رفته بود، به فکر یافتن راه کوتاه‌تری افتاد تا مرکز امپراتوری او را با متصرفات آفریقای‌اش مرتبط کند. از سوی دیگر اهمیت سرزمین زرخیز مصر^۴ هم ایجاب می‌کرد راه کوتاه‌تری آنجا را به بازارهای قلمرو امپراتوری ایران ارتباط دهد تا کالاهای ایرانی به سادگی بیشتر به مصر و فراورده‌های مصر به سرزمین‌های دیگر برسد.^۵

این اندیشه باعث شد زمانی که داریوش در مصر بود فرمان دهد درباره‌ی یافتن چنین راهی بررسی شود. این بود که به طرح کانالی بین خلیج عربستان (شاخه‌ی دریای سرخ) و رودخانه‌ی نیل توجه شد و آگاهی از این که سال‌ها پیش نیز فرعون‌های مصر به این کار دست زده بودند، داریوش را در تصمیم خود استوارتر کرد.

ژولیوس ژونگ در کتابی که با عنوان داریوش یکم پادشاه پارس‌ها نوشته است، درباره‌ی اهمیت کندن این کانال می‌نویسد:

" دورنمایی که حفر کانال نیل به دریای سرخ پیش چشم شاه می‌گشود، خاطر وی را به کلی فریفته‌ی خود ساخته بود ... اراده‌ی شماه بر این قرار داشت که در آینده کشتی‌هایی که از ساحل فینیقی به دریای سرخ می‌آیند و همچنین آن‌هایی که از ایران و هندوستان پیرامون جزیره‌العرب را طی می‌کند، بتوانند وارد نیل شوند و از آنجا به دریای روم بروند. از طرف دیگر ساحل جنوبی پارس در کنار خلیج اهمیت جهانی پیدا می‌کرد و بده بستان کالا از راه دریا میان بابل، ایران، عربستان و هندوستان برقرار می‌شود و همه‌ی کالاهایی که از مغرب، از راه‌های دشوار و سخت به ایران و از شرق و جنوب دور به دریای روم می‌رسیدند، می‌توانستند با سرویس ناوگان منظم بازرگانی با سادگی بیشتر به مقصد خود بروند."^۵

در مورد پیشینه‌ی کندن کانالی که دریای سرخ را به رود نیل متصل سازد، نویسندگان قدیم نخستین کار را به ستی اول (۱۲۹۴-۱۲۱۸ پیش از میلاد) فرعون مصر نسبت داده‌اند و پس از او، رامسس دوم (۱۲۹۴-۱۲۲۲ پیش از میلاد) و سپس نخاوی دوم (۶۰۹-۵۹۴ پیش از میلاد) روی آن کار کرده‌اند.^۶

نکته‌ی دیگری که در اینجا باید به آن اشاره کرد، این است که مسیر کانال نیل را با مسیر کانالی که "کنت دو لسیس" به سال ۱۸۶۹ ساخت و اینک از آن با نام کانال سوئز یاد می‌شود، نباید یکی دانست. زیرا با آن‌که بخشی از این دوکانال بر یکدیگر منطبق هستند، در بخش‌های دیگری به کلی تفاوت دارند. در واقع، چون از دریای سرخ به سوی شمال حرکت کنید، مسیر دو کانال تا دریاچه‌ی تمساح یکی است ولی از آنجا به بعد، مسیر کانال داریوش به سوی غرب می‌رود و در طول شاخه‌ای از رودخانه‌ی نیل تا شهر بوپاستی

داریوش پس از پایان کار، فرمان داد پنج سنگ‌نوشته، که متن‌های آن‌ها تفاوت‌هایی با یکدیگر داشت، در چهار جا در طول مسیر کانال برپا کنند و روی آن‌ها به خط‌های مصری، پارسی، عیلامی و بابلی مطالبی پیرامون کندن کانال ثبت کنند. البته، پیرنیا در تاریخ خود متن هر سه سنگ‌نوشته را یکی و بدون تفاوت دانسته و نوشته است: "سنگ‌نوشته‌ای است از داریوش در پنج نسخه که در نزدیکی کانال یافته‌اند."^{۱۱} اما چنان که در ادامه خواهیم گفت، این سخن چندان درست نیست.

این پنج سنگ‌نوشته را در ساحل راست کانال (به سوی دریای سرخ) و بر بلندترین جا به نحوی برپاداشته بودند که کشتی‌هایی که از کانال می‌گذشتند، آن‌ها را می‌دیدند. سنگ‌نوشته‌ها از نظر بزرگی سکوی زیرین و نوع مصالح و شکل و اندازه کم‌نظیر و شایان توجه و اهمیت هستند. اما متأسفانه دست روزگار یکی از آن‌ها را به کلی از میان برده و از چهار دیگر هم جز قطعه‌هایی شکسته بر جای نمانده است. خوشبختانه این شکسته‌ها به کوشش باستان‌شناسان و دانشمندان زبان‌شناس گردآوری و خوانده شده است و در نتیجه سندهای بارز و زنده‌ای در دسترس قرار گرفته است که از شکوه تمدن ایران باستان حکایت دارند.

سنگ‌نوشته‌های کانال نیل به ترتیب، در مسیر کانال به سوی دریای سرخ، عبارت هستند از:

۱ و ۲. سنگ‌نوشته‌های تل‌المسخوته

۳. سنگ‌نوشته‌های سراپه‌اوم

۴. سنگ‌نوشته‌ی قبره یا شالوف

۵. سنگ‌نوشته‌ی سوئز

از میان این سنگ‌نوشته‌ها، از سنگ‌نوشته‌ی سراپه‌اوم جز این‌که جای نصب آن معلوم است، آگاهی دیگری نداریم. سنگ‌نوشته‌های شالوف و سوئز به دو خط هیروگلیف و میخی (میخی پارسی، میخی عیلامی و میخی بابلی) بوده که خط‌های میخی بر یک روی سنگ و خط مصری به روی دیگر آن‌ها کنده شده است.

در تل‌المسخوته بر اساس پژوهش‌های گله‌نیشف (Golenischeff) که خود قطعه‌هایی از سنگ‌نوشته‌های تل‌المسخوته را در کاوش‌های خویش پیدا کرده است، سنگ‌نوشته‌ی کانال، شامل دو سنگ‌نوشته، یکی به خط مصری و دیگری به خط میخی بوده است.^{۱۲}

سنگ‌نوشته‌های تل‌المسخوته

این سنگ‌نوشته‌ها رویه‌روی شهر پتاموس بر ساحل کانال برپا شده بود. خرابه‌های این شهر امروزه به تل‌المسخوته معروف است و در هفده کیلومتری اسماعیلیه قرار دارد. این سنگ‌نوشته‌ها از سنگ خارا سرخ ساخته شده بودند و برفراز تپه‌ای به فاصله‌ی ۳۵۰ متر از کانال قدیم قرار داشتند. نخستین قطعه‌ای که از این سنگ‌نوشته‌ها پیدا شده به خط میخی است و در سال ۱۸۶۴ میلادی (۱۲۴۲ خورشیدی) کارگران شرکت کانال سوئز آن را پیدا کردند. چندی پس از آن، یعنی در سال ۱۸۸۹ میلادی (۱۲۶۸ خورشیدی)، گله‌نیشف قطعه‌های دیگری به خط مصری و یک قطعه هم میخی پیدا کرد که در سال ۱۹۰۷ میلادی (۱۲۸۵ خورشیدی) آن‌ها را به موزه‌ی قاهره بردند. بنابراین، از این سنگ‌نوشته‌ها فقط هشت قطعه به زبان مصری به دست آمده که هفت قطعه‌ی آن، سه چهارم کل سنگ‌نوشته‌ی اصلی را تشکیل می‌دهند و جایگاه قطعه‌ی هشتم هنوز مشخص نیست و از روی قطعه‌های به دست آمده مشخص می‌شود که بلندی سنگ‌نوشته‌ی اصلی ۲/۱۵ متر و پهنای آن ۲/۱۰ متر و ضخامت آن ۷۷ سانتی‌متر بوده است.



طرح سنگ‌نیشته‌ی تل‌المسخوته از کتاب پوزنر، باستان‌شناس فرانسوی.

شرح جامع و ترجمه‌ی متن این سنگ‌نیشته در کتاب نخستین استیلاي ایرانیان بر مصر نوشته‌ی پوزنر (Posener) به زبان فرانسوی آمده است و شبیه آنچه است که پیرنیا در ایران باستان آورده است و از این رو، بخش‌هایی از نوشته‌ی ایران باستان را در معرفی این سنگ‌نیشته می‌آوریم:

"در سنگ‌نوشته‌ی مصری داریوش را مانند فرعون مصر نشان داده‌اند، یعنی صورت او زیر قرص پرداز آفتاب است و خدایان دو نیمه‌ی نیل، دو بخش مصر (مصر علیا و مصر سفلی) را زیر اسم او به هم ربط داده‌اند و نیز در این‌جا مانند مراسمی که برای فرعون داشتند، نام ملت‌هایی که تابع داریوش بودند، با تصویر مردم آن‌ها، نوشته‌اند. توضیح آن‌که خواسته‌اند بگویند که همه‌ی این مردان پیرو فرعون مصر (آن‌ت‌ریوش = داریوش) هستند و او از فرعون‌های سلسله‌ی هیجده برتر است که باشکوه‌ترین فرعون‌های مصر بودند.

تفاوتی که میان این صورت‌ها و صورت‌ای مردمان تابع در زمان فرعون‌های مصر دیده می‌شود، این است که در زمان فرعون‌ها مردم تابع را به شکل اسیری تصویر می‌کردند که دست‌هایشان بسته بود و رشته‌ای این اسران را به شکل بیضی‌دانه‌دار، یعنی قلعه‌ی محکم، بسته است. ولی چون نمی‌توانستند مردمان آریایی را به ایت شکل درآورد تغییر در نشان دادن مردمان تابع حاصل شد که چنین است: مردم تابع مانند اسیری نیستند که دست‌های او را بسته باشند، بلکه بی‌قید، زانو به زمین زده و در حال خشوع و خضوع در بالای بیضی قرار گرفته‌اند.^{۱۳}

بر این شرح باید افزود، در بالای نام داریوش که درون بیضی کنده شده است، تصویر تاجی نیز نقش شده است و در دو طرف تصویرهای خدایان دو نیمه‌ی نیل، خطابه‌ی این خدایان چنین نوشته شده است:

در سمت چپ، "همه‌ی زمین‌ها، همه‌ی کشورهای بیگانه و همه‌ی کمان‌ها (قدرت‌ها) را به تو می‌بخشم" و در سمت راست، "همه‌ی انسان‌ها، همه‌ی مردمان و همه‌ی ساکنان جزیره‌های دریای اژه را به تو واگذار می‌کنم".

در پشت سر تصویر نیز سخنانی هر يك از خدایان در هفت ستون به این شرح ثبت شده است:

"زندگی کامل، خوشبختی و تندرستی را به تو می‌بخشم. همه‌ی شادی‌ها که از من ناشی می‌شود، همه‌ی هدیه‌ها نظیر آنچه که خداوند بزرگ "رع" می‌پذیرد، همه‌ی خوراکی‌ها، همه‌ی چیزهای خوب که من منشأ آن هستم و سرانجام پادشاهی مصر علیا و سفلی را جاودانه به تو می‌دهم"

سپس زیر پای خدایان، تصویر مردمان تابع امپراتوری ایران با نام کشورهای آن‌ها نقش شده است.^{۱۴}

پس از این، متن سنگ‌نبشته، که افتادگی‌های زیادی دارد، آغاز می‌شود و چون متن خوانده شده به وسیله‌ی پوزنز به شرحی که پیرنیا در کتاب خود نوشته، بسیار نزدیک است، بار دیگر به کتاب ایران باستان بسنده می‌کنیم:

"داریوش که زاده‌ی الهه‌ی نیث، خانم سائیس، است انجام داد همه‌ی چیزهایی را که خدا شروع کرد ... آفای همه چیز که فرص افتاب را احاطه کرده است. وقتی در شکم مادر قرار داشت و هنوز بر زمین نیامده بود. نیث او را پسر خود دانست ... امر کرد به او ... دست خود را با کمان به سوی او برد تا دشمنانش او را برفکنند چنان‌که از برای پسر خود "رع" کرد ... او قوی شوکت است. او دشمنان خود را در همه‌ی سرزمین‌ها نابود می‌کند. شاه مصر علیا و سفلی، داریوش که تا ابد پاینده است، شاهنشاه بزرگ، پسر ویشناسب هخامنشی. او پسر اوست (یعنی پسر نیث است). قوی و جهانگیر است. همه‌ی بیگانگان با هدیه‌های خود ره به او می‌آورند و برای او کار می‌کنند."

از این جا به بعد، متن سنگ‌نبشته خراب شده است و بسیاری از عبارتهای آن خوانده نمی‌شود و جمله‌های آن اغلب رابطه‌ی خود را از دست داده‌اند و نامفهوم شده‌اند. ولی روی هم رفته آنچه از آن بر می‌آید چنین است که داریوش حکیمان مصر را فراخوانده و پرسش‌هایی از آن‌ها کرده است. یک بار هم نام کوروش در سنگ‌نبشته آمده است و سپس گفت و گو از کشتی‌هایی است که می‌خواهند برای شناسایی به دریاها بفرستند.^{۱۵}

سنگ‌نبشته‌ی سراپه‌اوم

کلارمن ژنوه (Clarmont Ganeau)، باستان‌شناس فرانسوی، بیست و پنج قطعه از این سنگ‌نبشته به خط مصری را در سال ۱۸۸۴ میلادی (۱۲۶۴ خورشیدی)، در جایی به نام سراپه‌اوم، بین دریاچه‌ی تمساح و دریاچه‌ی شور، به دست آورد و در آغاز آن را به اشتباه باقی‌مانده‌ی ویرانه‌های تاریخی سراپه‌اوم می‌دانستند. قطعه‌های شکسته در سال ۱۸۸۶ به موزه‌ی لوور پاریس برده شد، ولی دو سال بعد به کلی مفقود شد و دیگر نشانی از آن‌ها به دست نیامده است.^{۱۶}

سنگ‌نبشته‌ی قبره یا شالوف

این سنگ‌نبشته نیز از سنگ خارای سرخ ساخته شده و بخشی از آن را کنون در اسماعیلیه برپا داشته‌اند. یک روی این سنگ‌نبشته به خط مصری و روی دیگر آن به سه خط میخی پارسی، عیلامی و بابلی بوده و در جایی در سه کیلومتری قریه‌ی شالوف و در نزدیکی دریاچه‌ی شور قرار داشته است. این سنگ‌نبشته هم در اندازه‌ی سنگ‌نبشته‌ی تل‌المسخوته و به بلندی ۳ متر، پهنا ۲/۵ متر و ضخامت ۷۸ سانتی‌متر بوده است. مهندس دولسپس (de Lesseps) قطعه‌های این سنگ‌نبشته را در سال ۱۸۶۶ میلادی (۱۲۴۵ خورشیدی) کشف کرد و ۲۵ قطعه‌ی کوچک و بزرگ از آن را به دست آورد که هفده قطعه به خط مصری و بقیه به خط میخی بود و آن‌ها را به شالوف منتقل کردند. اما قطعه‌های کوچک سنگ‌نبشته مفقود شد و از جست و جویایی که برای پیدا کردن آن‌ها انجام شد، نتیجه‌ای به دست نیامد و پانزده قطعه بزرگ‌تر را نیز باردیگر به خاک سپردند تا این که در سال ۱۹۱۳-۱۹۱۱ میلادی (۱۲۹۱-۱۲۹۰ خورشیدی) در پی کاوش‌های کله‌دا (Cledat) این قطعه‌ها با چند تایی دیگر، از زیر خاک بیرون آمد و آن‌ها را به اسماعیلیه بردند.

این سنگ‌نیشته روی پایه‌ای سنگی از سنگ ماسه‌ای که روی قطعه سنگ گچی قرار گرفته، گذارده شده است. از ترکیب قطعه سنگ‌ها چنین برمی‌آید که این سنگ‌نیشته نیز به همان شیوه‌ی سنگ‌نیشته‌ی تل‌المسخوته تهیه شده بوده، ولی متن اصلی آن با آن سنگ‌نیشته‌ی تفاوت‌هایی داشته است.

متن اصلی این سنگ‌نیشته به سبب محو شدن بخش‌هایی از آن به طور کامل خوانده نمی‌شود، ولی از آنچه که پنز توانسته است بخواند، این نکته‌ها به دست می‌آید:

داریوش از ناحیه‌ها و شهرهای مصر بازدید کرده و فرمان داده است مهندسان برای کندن کانال به کار مشغول شوند و کشتی‌ها را روی آن به حرکت درآورند. آنچه داریوش فرمان داده بود انجام شده است و ۲۴ یا ۳۲ کشتی با کالاهای فراوان از مصر، از راه این کانال، به سوی ایران فرستاده شده است. سپس سخن از تهنیت و سخنانی است که شاهزادگان و مهندسان به داریوش گفته‌اند. سپس داریوش فرمان داده است آنچه را که شده روی سنگ ثبت نمایند و در پایان سنگ‌نوشته آمده است: "این چنین کاری بزرگ که تا آن روز انجام نشده بود، به فرمان و اراده‌ی داریوش، که خدایش جاودان دارد، صورت حقیقت پذیرفت."^{۱۷}

سنگ‌نیشته‌ی سوئز

این سنگ‌نیشته، که آخرین سنگ‌نیشته در مسیر کانال نیل است، در شش کیلومتری شمال سوئز و در نزدیکی اردوگاه نگهبانان کرانه‌های کانال، برفراز تپه‌ای به بلندی ۴۵۰ متر و در مغرب مجرای قدیمی کانال قرار داشته است. جنس این سنگ‌نیشته نیز از سنگ خارای سرخ بوده و بزرگ‌ترین قطعه‌ای که از آن به دست آمده، به پهناي ۶۲-۷۳ سانتی‌متر (حدود یک‌سوم پهناي سنگ‌نیشته‌ی اصلی)، به درازاي ۳/۱۵ متر در ۲/۱۰ و به ضخامت ۷۴ سانتی‌متر بوده است.

نخستین قطعه از این سنگ‌نوشته در سال ۱۹۱۱-۱۹۱۲ میلادی (۱۲۹۱-۱۲۹۰ خورشیدی) به دست کله‌دا کشف شد و پس از آن قطعه‌های دیگری به خط مصری و میخی در سال ۱۹۳۳ (۱۳۱۲ خورشیدی) به دست پوزنر به دست آمد.

مضمون این سنگ‌نیشته نیز با تفاوت‌هایی شبیه سنگ‌نیشته‌ی شالوف است و در آن از فرمان داریوش برای کندن کانال و روانه کردن کشتی‌ها حکایت شده است.^{۱۸}



عکسی از قطعه‌های سنگ‌نوشته‌ی اصلی شالوف که در میدان اسماعیلیه برپا داشته‌اند.

نتیجه

مطالب هیروگلیفی سنگ‌نوشته‌ها تا اندازه‌ی زیادی یکسان بوده و تفاوت‌های اندکی در آن‌ها وجود داشته است. افتادگی‌هایی در برخی متن‌ها وجود دارد که رشته‌ی مطالب را گسیخته است و چنانچه بخواهیم متن به نسبت کامل‌تری در دست داشته باشیم، باید بخش نخست سنگ‌نیشته‌ی تل‌المسخوته و بخش پایانی سنگ‌نوشته‌ی شالوف را ترکیب کنیم.

اما درباره‌ی متن‌های میخی سنگ‌نوشته‌های کانال نیل، که آن‌ها نیز تفاوت‌هایی باهم داشته‌اند، باید گفت مضمون این کتیبه‌ها به تفصیل متن‌های هیروگلیفی نیست، بلکه چون روی یک سطح سنگ‌نوشته به سه زبان و خط پارسی، عیلامی و بابلی نوشته شده‌اند، به ناچار مطالب به طور خلاصه آمده است و متن کامل پارسی آن‌ها چنین است که در کتاب فرمان‌های شاهنشاهان هخامنشی نوشته‌ی رولف نارمن شارپ (Ralph Norman Sharp) آمده است:

بند ۱. خدای بزرگی است اهورامزدا، که آن آسمان را آفرید، که این زمین را آفرید، که مردم را آفرید، که شادی مردم را قرار داد، که داریوش را شاه کرد، که به داریوش شاه شهریاری را که بزرگ و دارای اسبان خوب و مردان خوب است، ارزانی فرمود.

بند ۲. من داریوش شاه بزرگ، شاه شاهان، شاه کشورهای دارای همه گونه مردم، شاه در این سرزمین دور و دراز، پسر ویشتاسب هخامنشی

بند ۳. داریوش شاه گوید: من پارسی هستم از پارس مصر را گرفتم. فرمان کندن این ترعه را دادم. از رودخانه‌ای به نام نیل که در مصر جاری است تا دریایی که از پارس می‌رود. پس از آن این ترعه کنده شد، چنان‌که فرمان دادم و کشتی‌ها از مصر از میان این ترعه به سوی پارس روانه شدند، چنان‌که من می‌خواستم.

پی‌نوشت

۱. مشیرالدوله‌ی پیرنیا، ایران باستان، جلد اول، صفحه‌ی ۵۶۷
۲. علی‌سامی، تمدن هخامنشی، جلد اول، صفحه‌ی ۱۷۶
۳. دکتر بهمنش، تاریخ قدیم مصر، جلد دوم، صفحه‌ی ۲۰۷ و سامی، تمدن هخامنشی، جلد اول، صفحه‌ی ۱۷۶ و مشیرالدوله‌ی پیرنیا، ایران باستان، جلد اول، صفحه‌ی ۴۸۸
۴. ژولیوس ژونگ، داریوش یکم پادشاه فارس، ترجمه‌ی دکتر منشی‌زاده، صفحه‌ی ۱۰۵ و علی‌سامی، تمدن هخامنشی، جلد اول، صفحه‌ی ۱۷۶
۵. ژولیوس ژونگ، داریوش یکم پادشاه فارس، ترجمه‌ی دکتر منشی‌زاده، صفحه‌ی ۱۰۶ و ۱۰۷
۶. علی‌سامی، تمدن هخامنشی، جلد اول، صفحه‌ی ۱۸۱
۷. هرودوت، جلد دوم، ترجمه‌ی دکتر هدایتی، بند ۱۸۵ و جلد چهارم، بند ۴۲
۸. هرودوت، جلد دوم، ترجمه‌ی دکتر هدایتی، بند ۱۸۵
۹. هرودوت، جلد دوم، ترجمه‌ی دکتر هدایتی، صفحه‌ی ۲۴۳
۱۰. علی‌سامی، تمدن هخامنشی، جلد اول، صفحه‌ی ۱۷۶ و ۱۷۷
۱۱. مشیرالدوله‌ی پیرنیا، ایران باستان، جلد اول، صفحه‌ی ۵۶۸
۱۲. بوزنز، نسخه‌ی فرانسوی، صفحه‌های ۴۸، ۴۹ و ۵۰
۱۳. مشیرالدوله‌ی پیرنیا، ایران باستان، جلد اول، صفحه‌ی ۵۶۹

۱۴. پوزنز، نسخه‌ي فرانسوي، صفحه‌هاي ۵۱ تا ۵۹

۱۵. پوزنز، نسخه‌ي فرانسوي، صفحه‌هاي ۵۹

۱۶. پوزنز، نسخه‌ي فرانسوي، صفحه‌هاي ۴۸

۱۷. پوزنز، نسخه‌ي فرانسوي، صفحه‌هاي ۷۵ و ۷۶

۱۸. پوزنز، نسخه‌ي فرانسوي، صفحه‌هاي ۸۲ تا ۸۷

source:

<http://www.jazirehdanesh.com/find.php?a=9.137.444.fa>

Historical Site of Mirhadi Hoseini

<http://m-hosseini.ir>